

ماهیت و ابعاد سیاست‌های مذهبی ایوبیان در مصر فاطمی

سید مهدی حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۲

چکیده

خلافت سلسله فاطمیان در مصر پس از حدود دو قرن و نیم در سال ۵۶۷ق به دست صلاح‌الدین ایوبی منقرض شد. صلاح‌الدین فرمان داد در قاهره به نام خلیفه عباسی، المستضیء (۵۶۶-۵۷۵ق)، خطبه بخوانند. بدین سبب مصر جز قلمرو عباسیان محسوب شد و تشیع جای خود را به تسنن داد، حکومت از فاطمیان به ایوبیان رسید و دانشگاه الأزهر جای خود را به مکتب‌خانه‌های شافعی و مالکی بخشید. در چنین شرایطی، ایوبیان برای رسیدن به اهداف سیاسی و مذهبی‌شان با ترسیم سیاست‌های مذهبی، سعی در رسیدن به اهدافشان داشتند. اما پیچیدگی‌ها و اطلاعات مخدوش تاریخی این برهه این سؤال را بر می‌انگیزد که «ماهیت و ابعاد سیاست‌های مذهبی ایوبیان در مصر دارای چه شاخصه‌هایی بوده است؟» البته فرض آن است که سیاست‌های مذهبی اعمال‌شده در دولت ایوبیان در ابعاد فقهی و کلامی، برگرفته از اعتقادات مذهب تسنن (شافعی- اشعری)، و تضعیف باورهای شیعی در مصر بوده است. این پژوهش بر اساس روش نقلی، تحلیلی با استفاده از منابع و مأخذ و مطالعات تاریخی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، ایوبیان، سیاست‌های مذهبی، مذهب تشیع، مذهب تسنن.

۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی ایهر و مدرس دانشگاه؛ mahdii.hoseini15@yahoo.com

- مقدمه

فاطمیان دولت مقتدر شیعی بود که توانست حدود دو قرن و نیم (۲۹۷-۵۶۷) در بخشی‌هایی از شمال آفریقا و مصر حکومت کند. مقارن با ضعف دستگاه حکومت و تحلیل قدرت فاطمیان، در سال ۵۶۴ هـ صلاح‌الدین ایوبی به مقام وزارت فاطمیان رسید. صلاح‌الدین با استفاده از ضعف حاکمیت فاطمی و به دنبال مرگ العاضد آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۷ هـ، خلافت فاطمی را بر انداخت و به جای آن حکومت ایوبیان را بنیان‌گذاری کرد. ایوبیان در دوره تقریباً هشتاد ساله حکومت خود بر مصر و شام، اقداماتی بنیادین در عرصه‌های مختلف، بالاخص بر اساس سیاست‌های مذهبی خود در تأسیس مدارس و مراکز تعلیمی در سراسر مصر و شام انجام دادند. دولت سنی مذهب ایوبی و در رأس آنان صلاح‌الدین به نقش مهم سیاست‌های مذهبی و اعمال آن از طریق نهادهای آموزشی برای اهداف دولت ایوبی که در رأس آن زدودن آثار و مظاهر تشیع فاطمی بود، پی برده بودند و از این رو تمام تلاش خود را برای رسیدن به این هدف به کار بستند.

ایوبیان کوشیدند با اعمال سیاست‌های مذهبی، از جمله: انزوای کامل شیعه و تقویت باورهای اهل سنت بالاخص مذهب شافعی و اشعری، شیعه‌زدایی و فاطمی‌زدایی را در سر لوحه سیاست‌های مذهبی خود قرار دهند که تاثیراتی همچون تعطیلی مراکز تعلیمی شیعه، تأسیس و جایگزینی مدارس اهل سنت، حمایت از علمای اهل سنت و تبعید علمای شیعه از مدارس، تأسیس دارالحدیث در مصر و شام در مقابل دارالحکمه فاطمیان، مخالفت و مقابله با فلسفه و حکمت در مدارس، حمایت از آثار علمی اهل سنت در نهادهای علمی و انتشار آن، استفاده از فتوای فقها بر علیه فلاسفه در مدارس، رکود ابتکار اجتهاد در مدارس، نگرش تک‌بعدی مذهبی در مراکز علمی، تغییر متون درسی در مدارس، از بین بردن منابع مکتوب شیعه در نهادهای آموزشی، محو علوم اهل بیت از مدارس و... داشته‌اند. اما از آنجایی که تحقیق در سیاست‌های مذهبی حکومت‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهش در تاریخ و تمدن اسلامی است، شناخت نهادها و مؤسسات اجتماعی و کارکردهای

حکومتی که وسیله‌ای برای انجام سیاست‌های مذهبی حاکمان مسلمان بوده است بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

بر پایه آنچه بیان شد، این پژوهش در صدد تبیین این موضوع است که ماهیت و ابعاد "سیاست‌های مذهبی" توسط ایوبیان سنی به لحاظ کمی و کیفی چه تأثیراتی بر مصر فاطمی داشته است. یا به عبارتی «ماهیت و ابعاد سیاست‌های مذهبی ایوبیان در مصر دارای چه شاخصه‌هایی بوده است»؟ پژوهش درباره ایوبیان به علت کمبود منابع معتبر، تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، تنها چند پژوهش انگشت‌شمار در این حوزه وجود دارد. از سویی دیگر، بر اساس بررسی‌های صورت گرفته تاکنون پژوهش قابل توجهی درباره سیاست‌های مذهبی ایوبیان انجام نشده است.

دولت ایوبیان که بر مرده ریگ خلافت فاطمیان شکل گرفته بود به لحاظ ایدئولوژیک بر مذهب شافعی و کلام اشعری بود. برای شناخت نقش و جایگاه مذهب شافعی و کلام اشعری در سیاست‌های مذهبی دولت ایوبیان که به‌خصوص خود را در دوره صلاح‌الدین نشان می‌دهد، شایسته است در ابتدا خطوط کلی این دو را خوب بشناسیم. محمد بن ادریس شافعی در سنه صد و پنجاه هجری متولد شد. او، یکی از ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است.^۱ شافعی بیست‌ساله بود که به مقام فتوی رسید و در آغاز کار از پیروان مالک و اهل حدیث گردید، ولی بر اثر سفرهایی که کرد برای خود مذهبی خاص اختیار نمود. در حقیقت مذهب او مابین حنفی و مالکی است. شافعی در کلام از پیروان ابوالحسن اشعری بود و ادله اربعه را که کتاب، سنت، اجماع و قیاس باشد، قبول داشت و قائل به استدلال است ولی چیزی را که حنفیان به آن استحسان می‌گویند و نیز چیزی را که مالکیان به آن مسائل مرسله گفته‌اند رد می‌کرد.^۲

همان‌گونه که اشاره کردیم، شافعی در کلام از اشعری پیروی می‌کرد. ابوالحسن

۱- قزوینی، آثارالبلاذ و اخبارالعباد، ص ۲۸۲.

۲- مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۴۹.

علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰-۳۳۰ق) در عنفوان جوانی تحت تربیت ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی معتزلی قرار گرفت^۱ و به تبع او از طرفداران مکتب اعتزال شد و تا چهل سالگی از عقاید این مذهب دفاع کرد^۲ تا این که خود بنیان‌گذار مکتب کلامی دیگری به نام اشاعره یا اشعری شد. ابوالحسن اشعری در فروع فقه تابع مذهب شافعی بود، ولی در اثبات عقاید دینی خود با وجود نهی «اصحاب سنت و حدیث» ادله کلامی را به کار می‌برد و اصول آن را با عقاید اهل سنت و جماعت وفق می‌داد و مذهب اشعری را بنیاد نهاد. اشعری ناشر علم کلام جدیدی در میان اهل سنت و جماعت گردید. چون خود پیش‌تر با معتزله همکاری داشت و روش کار ایشان و نقاط ضعف فلسفه آنان را می‌دانست به کمک علمای سنت و جماعت بساط ایشان را برچید^۳.

از دیدگاه اشعری معرفت انسانی بر دو نوع است: ضروری و اکتسابی. معرفت اکتسابی علمی است که از راه نظر و استدلال عقلی به دست می‌آید و معرفت ضروری همه شناخت‌های غیر نظری را در بر می‌گیرد.^۴ نخستین فعل واجب بر انسان نظر و استدلال برای کسب معرفت به خداوند است. این معرفت هم معرفت اکتسابی است. در این راه اشعری برخلاف معتزله معتقد است که انسان به حکم شرع و نه به حکم عقل، مکلف به استفاده از عقل برای شناخت خداوند گردیده است.^۵ اشعری ضمن این که با پذیرش اعتبار قیاس، برخی مفاهیم عقلی و لوازم منطقی آن‌ها را تصدیق می‌کند و در برهان‌های خویش به کار می‌گیرد^۶ بر آن است که نشان دهد نتایج عقلی، مانعی بر سر التزام به نصوص دینی نیستند. از این روست که وی حدودی برای احکام عقل قائل می‌شود و در مواردی که معتزله ناگزیر از تأویل بوده‌اند، نشان می‌دهد که در آن‌جا نمی‌توان حکم غایب را به محک عقل سنجید و

۱- ابن عساکر، تبیین کذب الفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، ص ۹۱.

۲- ابن جوزی، المتظم، ج ۶، ص ۳۳۳.

۳- خاتمی، فرهنگ علم کلام، ص ۴۸.

۴- ابن فورک، مجرد مقالات الشیخ ابی الحسن الاشعری، صص ۱۳۰-۱۰۵، ۱۷.

۵- همان، صص ۲۹۲-۲۹۳.

۶- اشعری، اللمع، صص ۱۷-۱۹.

به شاهد استناد کرد.^۱

اندیشه کلامی ابوالحسن اشعری، در چهار رکن اصلی بیان شده که هر رکن خود دربردارنده ده اصل می‌باشد: رکن اول درباره ذات الهی است. اشعری کتاب «اللمع» را با استدلال بر وجود ذات الهی آغاز می‌کند. برهان او مبتنی بر نیازمندی جهان حادث و متغیر به آفریدگاری مدبر است. این رکن خود شامل اصول دهگانه زیر است: خداوند وجود دارد، واحد است^۲، قدیم است^۳، جوهر نیست، جسم نیست، عرض نیست، مخصوص به جهتی و یا مکانی نیست ممکن است دیده شود، همیشه باقی است.^۴ اشعریان به‌طور کلی خدا را با سه روش نقلی، عقلی و قلبی اثبات می‌کنند. روش نقلی تکیه بر وحی و سیره پیامبر دارد.

رکن دوم درباره صفات الهی است که خود شامل اصول دهگانه زیر است: خدا حی است، عالم است، قادر است، صاحب اراده است، سمیع است، بصیر است، متکلم است، محل حوادث نیست، کلامش قدیم است، علم و اراده‌اش ازلی و قدیم است.^۵ رکن سوم درباره افعال الهی است که خود شامل اصول دهگانه زیر است: خدا خالق افعال بندگان است، افعال بندگان مکتسب از خود آن‌هاست، صدور آن افعال را خدا خواسته، خلق و اختراعی که خدا کرده از روی احسان است، برای خدا تکلیف مالا یطاق مانعی ندارد و جایز است، خداوند می‌تواند مردم بی‌گناه را عذاب کند، خدا پایبند مصالح بندگان خود نیست، واجب آن را گویند که شرع واجب دانسته است، مبعوث شدن انبیاء ممکن است، نبوت محمد (ص) رسول‌الله از معجزات ثابت خداوند است.^۶ رکن چهارم درباره سمعیات است^۷ که خود شامل اصول دهگانه زیر است: قیامت، نکیر و منکر، عذاب قبر، میزان و ترازوی عدل، پل صراط، وجود جنت

۱- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اشعری، ص ۵۵.

۲- اشعری، همان، صص ۷-۸.

۳- همان، ص ۷.

۴- مشکور، همان، ص ۵۶.

۵- اشعری، همان، صص ۱۸-۱۷-۱۲-۱۱-۱۰-۸؛ شهرستانی، الملل و النحل، صص ۶۷-۶۸.

۶- مشکور، همان، ص ۵۶.

۷- اشعری، همان، ص ۴۱؛ شهرستانی، همان، ص ۹۵.

و نار، احکام امامت، فضیلت صحابه به ترتیب خلافت: ابو بکر، عمر، عثمان، علی، شرائط امامت، و در صورت نبودن امام واجد شرایط اطاعت از احکام سلطان وقت واجب است.^۱ پرداختن به آراء و عقاید اشعریان خود بحث مفصلی می‌طلبد، ولی در این مجال به کلیات آراء آنان که در مبحث سیاست‌های مذهبی ایوبیان ضرورت دارد اشاره می‌کنیم:

۱- مخلوق بودن قرآن: درباره تلاوت و کتابت انسان‌ها از قرآن که اثبات و نفی مخلوق بودن آن کم و بیش مانند اصل کتاب محل بحث بوده است، اشعری برخلاف عموم اصحاب حدیث، به حادث بودن قرائت و کتابت قرآن تصریح می‌کند و سخن از خوانده و نوشته شدن کلام الهی را مجازی به شمار می‌آورد.^۲

۲- اختیار انسان: بحث درباره حدود اختیار انسان و چگونگی ربط آن به خلقت عام الهی از عمده‌ترین وجوه کلام اشعری است. اشعری فصلی از کتاب «اللمع» را به اثبات مطلق بودن اراده و قدرت الهی که در نظام کلامی او خاص‌ترین صفات خدا به شمار رفته‌اند، اختصاص داده است. اصل نخستین این است که همه چیز به اراده خداوند پدید می‌آید و اراده او تنها به امور ذاتاً محال نمی‌تواند تعلق بگیرد. بنابراین افعال انسان‌ها نیز، نیک یا بد، از دایره اراده او بیرون نیستند، نسبت دادن بدی‌ها به غیر خدا در حکم ثنویت و شرک است.^۳ از دیدگاه اشعری خالق و فاعل حقیقی هر چیز خداوند است. وی نظر بر خبی متکلمان را که حکم مفعول را از خدا جدا کرده‌اند و انسان را فاعل عمل خود شمرده‌اند، مردود دانسته است.^۴ بر پایه رأی اشعری، در باب حدوث خالق و فاعل هر چیز کسی است که آن را با همه ویژگی‌هایش و منطبق بر خواست خویش به وجود بیاورد.^۵

۳- مرتکبین گناه کبیره: اشاعره درباره مرتکبین گناهان کبیره، که «معتزله» آنان را در

۱- مشکور، همان، ص ۵۶.

۲- ابن فورک، همان، صص ۶۰ و ۱۷۹.

۳- اشعری، همان، صص ۲۴-۳۱.

۴- همان، صص ۳۷-۳۹.

۵- همان، صص ۳۷-۳۸.

«منزله بین‌المنزلتین» نه مؤمن و نه کافر، قرار می‌دادند، صریحاً قائل به خلاف اعتقاد آنان شد، و در تبیین و تأیید اعتقاد سنت و جماعت، بر خلاف براهین و تأویلات «معتزله»، به اقامه حجت و برهان پرداخت.^۱ اشاعره همچنین بر این باور است که «ما عایشه و طلحه و زبیر را در جنگی که با علی (ع) در بصره کردند به بدی یاد نکنیم؛ زیرا آنان از خطای خود بازگشته و توبه نمودند و طلحه و زبیر از عشره مبشره بودند زیرا پیغمبر آنان را به درآمدن در بهشت مژده داده بود. گوئیم که معاویه و عمرو عاص بر امام حق طغیان کرده و بر علی (ع) ستم نمودند، از این جهت علی (ع) ناچار شد که با ایشان بجنگد. اهل نهروان که خوارج باشند از دین خدا بیرون رفتند و پیغمبر نیز خبر خروج ایشان را داده بود و علی رضی الله عنه در جمیع احوالش بر حق بود.»^۲

۴- امامت: موضوع انتخاب امام، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در بین فرق اسلامی است. به گفته ابن فورک [شاگرد اشعری]، اشعری در رساله‌ای که به این موضوع اختصاص داده، بر اساس اصل حسن و قبح شرعی لزوم عقلی امامت را انکار کرده است. مطابق این اصل، فرستادن انبیاء نیز بر خداوند واجب نبوده است؛ بنابراین جز احکامی که شارع در این زمینه قرار داده است، تکلیفی بر عهده انسان‌ها نیست.^۳

اشاعره بر این باورند که «امام جز به «اتفاق» و «اختیار» امت ثابت نگردد و «نص» و «تعیین» صحیح نیست؛ زیرا اگر «نصی» بر امامت کسی وجود داشت پنهان نمی‌ماند، چون نصی وجود نداشت مسلمانان در سقیفه بنی‌ساعده بر خلافت ابوبکر اتفاق کردند و پس از وی به ترتیب بر خلافت عمر و عثمان و علی (ع) اتفاق نمودند.»^۴ بر اساس آنچه اشعری می‌گوید؛ خلفای چهارگانه به انتخاب اصحاب حل و عقد برگزیده شده‌اند. در انتخاب خلیفه اول، اجماع ظاهری شکل گرفت و اجماع ظاهری

۱- مشکور، همان، ص ۵۷.

۲- همانجا.

۳- اشعری، همان، صص ۱۸۱-۱۸۰-۱۷۴.

۴- مشکور، همان، ص ۵۷.

شرط کافی است.^۱ وی نشانه‌هایی از آیات و سخنان پیامبر(ص) مبنی بر صحت انتخاب خلفا بیان می‌دارد.^۲ از نظر اشعری لازم است که از خلفا اطاعت شود.^۳ گسترش و نفوذ کلام اشعری تا پایان سده چهارم هجری تنها به شام محدود نبوده و روی به مغرب تا افریقیه دامنه یافته است. باید این مسئله را کاملاً در نظر داشت که گسترش اشعری‌گری در مناطق تحت نفوذ فاطمیان با اقتدار قدرت فاطمیان رابطه معکوس داشته است. این موضوع از آن‌جا قابل درک است که اگرچه از مذاهب اهل سنت در مصر، شافعی و مالکی بر محیط اهل سنت مصر سیطره داشت، ولی تا سده ششم هجری در این محیط اشعری‌گری رشد پیدا نکرد. با سقوط خلافت فاطمیان، مصر مرکزی برای رشد اشعری‌گری شد و در این مسیر مهم‌ترین اقدام را صلاح‌الدین ایوبی انجام داد. گویاترین شاهد تاریخی که نشان می‌دهد چگونه در پی این تحول سیاسی - اجتماعی، مصر به حوزه‌های نفوذ اشاعره تبدیل گشته، کتیبه‌ای یافته شده در قاهره به تاریخ ۵۷۵ ق است که در آن از اشاعره با تعبیر «...الاصولیه‌الموحده‌الاشعریه...» تمجید شده است.^۴

صلاح‌الدین ایوبی بنیان‌گذار حکومت ایوبیان، به پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت در سرزمین مصر و شامات احترام می‌گذاشت و فقهای آنان را در امور و شئون دولتی به کار می‌گرفت. با این حال توجه اصلی وی به مذهب شافعی بود. مذهب شافعی در عصر صلاح‌الدین مقام نخست را در مصر (به جز اسکندریه که بیشتر اهالی آن مالکی مذهب بودند) و مرتبه دوم را در شام (پس از مذهب حنفی که مورد عنایت نورالدین بود) حائز بود. سه تن از فقهای شافعی در عصر صلاح‌الدین و از سوی او مقام قضا یافتند: کمال‌الدین شهرزوری (د ۵۷۲ ق)؛^۵ ابن ابی‌عصرون (د ۵۸۵ ق)^۶

۱- اشعری، همان، صص ۸۱-۸۲.

۲- همان، ص ۸۳.

۳- همان، صص ۸۱-۸۳.

۴- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۳۶.

۵- سبکی، طبقات، ج ۴، ص ۷۴.

۶- ابن خلکان، وفيات‌الاعیان، ج ۳، صص ۵۳، ۵۷.

ومحی‌الدین ابن‌الزکی (د ۵۸۹ ق)^۱. شخص اخیر توسط صلاح‌الدین پس از فتح قدس در سال (۵۸۳ ق) خطبه جمعه اول (۴ شعبان) را در مسجدالاقصی عهده‌دار شد. صلاح‌الدین با شماری از عالمان و فقیهان، خاصه شافعیان ارتباط داشت و آنان را عهده‌دار مقام قضا می‌کرد. او همواره با ضیاءالدین عیسی هکاری (د ۵۸۵ ق) که هم "اهل علم" بود و هم "اهل سیف" به مشورت می‌پرداخت.^۲

صاحب کتاب «تاریخ‌الدوله الفاطمیه» می‌نویسد: با وزارت صلاح‌الدین به عنوان یکی دیگر از وزیران سنی دولت فاطمی، در زمان العاضد خلیفه فاطمی، پدیده تسنن که سلجوقیان حدود صد سال قبل آن را آغاز و زنگی‌ها تکمیل کرده بودند، به مصر کشیده شد.^۳ صلاح‌الدین با تأسیس مدارس دینی به‌ویژه «مدرسه ناصریه» در جوار مرقد امام شافعی و انتصاب صدرالدین عبدالملک بن عیسی بن دریاس مارانی شافعی به عنوان قاضی مصر از آن پس مذهب شافعی در مصر رایج شد.^۴ صلاح‌الدین متأثر از سلجوقیان و متعصبانه از آن پیروی می‌کرد. از این‌رو تدریس مذهب شافعی در عقیده و نیز کلام اشعری در مصر به‌صورت رسمی آغاز شد.^۵

رویکردها و سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین که در ادامه به‌صورت مبسوط درباره آن‌ها بحث خواهیم کرد، نشان می‌دهد که بنیان‌گذار سلسله ایوبیان یک سنی متعصب و شافعی تمام‌عیار بود. بر همین اساس، وقتی به قدرت رسید تمام سعی خود را در نشر این مذهب و جایگزین کردن آن به جای مذهب فاطمیان به کار گرفت.^۶ براساس چنین سیاستی است که در نامه‌ای به خلیفه الناصر، چنین نوشت: «... این خادم با هر که به منازعه با خلافت عباسی پردازد او را از مقام خلع می‌کند، پس بت‌های باطنی را با شمشیر ظاهر می‌شکند».^۷ بر اساس همین نگرش است که از خلیفه برای

۱- ابوشامه، کتاب الروضتین فی اخبارالدولتین النوریه و الصلاحیه، صص ۳۲-۳۱.

۲- ابن‌واصل، مفرج‌الکروب فی اخبار بنی‌ایوب، ج ۲، ص ۵۵.

۳- فواد سید، تاریخ‌الدوله الفاطمیه، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۴- ابن‌جوزی، مراه‌الزمان، ج ۸، صص ۳۴۳-۳۴۲.

۵- سیوطی، حسن‌المحاضره، ج ۲، ص ۲۵۶.

۶- الشماعی‌الرفاعی، بعلبک فی‌التاریخ، صص ۴۵، ۶۰.

۷- ابوشامه، کتاب‌الروضتین فی اخبارالدولتین النوریه و الصلاحیه، ج ۳، صص ۸۵ و ۸۶.

حکومت بر مناطق به دست آمده برای مشروعیت، درخواست مجوز می‌کند.^۱ در چنین موقعیتی، خلیفه عباسی هم با فرستادن خلعت، لوا و دادن عناوین، رضایت خود را از اقدام صلاح‌الدین اعلام کردند.^۲

- سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین ایوبی در دوران وزارت

با شروع وزارت صلاح‌الدین با لقب الملک‌الناصر^۳، اگرچه رقابت جناح‌ها برای تصدی مقام وزارت به پایان رسید، ولی خطر صلیبی همچنان در نزدیکی دروازه‌های شرقی مصر جدی بود. از این‌رو صلاح‌الدین قبل از این‌که برنامه اصلی خود را که همان به حاشیه‌راندن فاطمیان و استقرار اندیشه اشعری‌گری بود را پیاده کند، تمام اختیارات خلیفه را با شیوه‌های مختلف از جمله؛ دلجویی از مردم مصر با بخشش اموال و تسلط بر سپاه و تقویت مرکزیت آن با کمک‌های نورالدین محمود، به دست آورد.^۴

موتمن‌الخلافة، فرمانده نظامیان سودان و بزرگ خواجهگان دربار^۵، جزء اولین کسانی بود که قدرت‌گیری بیش از اندازه صلاح‌الدین را عاملی برای اضمحلال خلافت فاطمیان تلقی کرد. از این‌رو آموری اول، پادشاه بیت‌المقدس را برای حمله به مصر تحریک کرد. کشف توطئه موتمن‌الخلافة منجر به این شد که صلاح‌الدین دستور اعدام^۶ او را صادر و از آن پس خواجهگان را از دخالت در کارهای خود منع و تمام کارکنان شیعی‌مذهب و طرفدار خلیفه را از قصر بیرون و مردان خود را جایگزین کرد.^۷ و بهاء‌الدین قراقوش را که خواجه‌ای سفید بود بر آنان سروری داد و همه امور

۱- قلقشندی، صبح‌الاعشی، ج ۱۳، صص ۸۵، ۹۰.

۲- اصفهانی، الفتح‌القسی فی الفتح‌القدس، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۳- ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۴۳۲.

۴- ابن واصل، مفرج‌الکروب فی اخبار بنی ایوب، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۳۳.

۶- همانجا.

۷- ابن واصل، همان، ج ۱، صص ۱۷۷، ۱۷۵.

قصر را به دست او سپرد.^۱ وجود وزیر سنی مذهب در دولت فاطمی امری بدیع نبود؛ بلکه همان‌گونه که «ایمن فواد سید»^۲ می‌گوید از یک قرن پیش در این دولت مرسوم بوده، ولی آنچه تازگی داشت، التزام صلاح‌الدین به برافراشته‌شدن پرچم دولت عباسی در مرکز خلافت فاطمیان در اثر اتحاد شام و مصر بود.^۳ اگر چه نورالدین محمود صاحب شام و حتی شخص خلیفه عباسی اصرار داشتند که صلاح‌الدین به نام خلافت عباسی خطبه بخواند، ولی صلاح‌الدین به علت ترس از شورش‌های احتمالی ترجیح می‌داد مقدمات سیاسی و نظامی و حتی اقتصادی این کار مهیا شود و سپس به‌طور کامل دولت فاطمی را منقرض کند. از این‌رو برای فراهم‌آوردن زمینه لازم برای تغییرات مذهبی در مصر در حوزه نظامی و اقتصادی سه کار اساسی را در دستور کار خود قرار داد:

۱- صلاح‌الدین برای انجام فعالیت‌های خود در مصر نیازمند یک بازوی قدرتمند برای اجرای برنامه‌هایش بود که این بازوی قدرتمند چیزی جز پایه‌گذاری یک سپاه قدرتمند و وابسته به شخص صلاح‌الدین نبود. از این‌رو به‌دستور وی، سپاهی مرکب از سربازان مصری‌الاصل، نظامیان اسدالدین شیرکوه و مملوکان ترک تشکیل داد که معروف به صلاحیه شدند. صلاح‌الدین به کمک همین نیرو توانست بر بسیاری از شورش‌های مرکز از جمله قیام سیاهان فائق آمده و آن‌ها را به صعده تبعید کند.

۲- صلاح‌الدین ضمن واگذاری نظام اقطاع به فرماندهان بزرگ سپاه و اشراف و زمین‌داران بزرگ، آنان را ملزم کرد که در صورت نیاز، نیرو و سپاه در اختیار وی قرار دهند.^۴

۳- سال‌های پایانی خلافت فاطمیان همراه با ناامنی و شورش‌های مختلف در مصر بود و کارگزاران دولتی به مناسبت‌های مختلف از مالیات می‌گرفتند. صلاح‌الدین با لغو مالیات‌های رایج در مصر و قاهره و اعلام بازرگانی آزاد، مصری را به سوی

۱- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲- فواد سید، همان، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۳- همان، صص ۲۳۷-۲۳۹.

۴- رفوادی خلیل، الاقطاع الشرقي، صص ۱۷۴-۱۷۶.

خود متمایل ساخت.^۱ ابن واصل در این باره گزارش مفصلی از اقدامات اقتصادی صلاح‌الدین ارائه داده است. از جمله این که «آن‌گاه صلاح‌الدین (به هنگام وزارت) به جلب دل‌های مردم نسبت به خود آغاز کرد و آنچه از اموال را که اسدالدین گرد آورده بود، بذل و بخشش کرد... از این رو، مردم به او متمایل شدند (الناس عبيد الدنيا) و روحیه وی بر قیام به امر حکمرانی و استوارشدن در آن، قوت یافت و حکمرانی العاضد ضعیف شد.»^۲

با اقداماتی که صلاح‌الدین انجام داد، زمینه را برای انجام اقدامات جدی‌تر برای تضعیف خلافت فاطمیان و برقراری مذهب تسنن مناسب دید.^۳ از این رو از اواخر سال ۵۶۵ ه. ق دست به حذف شعائر دینی فاطمیان شیعی مذهب در مصر زد. در همین راستا، در ذی‌الحجه سال ۵۶۵ ه. ق عبارت «حیّ علی خیر العمل» از اذان حذف شد.^۴ عزاداری برای سیدالشهداء، برپایی مراسم شادی در عید غدیر و برخی از مناسبت‌های دیگر که اولین بار توسط آل بویه در بغداد به عنوان یک دولت شیعی آغاز شده بود، در دوران استقرار خلافت فاطمیان در مصر به اوج خود رسید که صلاح‌الدین در ادامه سیاست‌های تشیع‌زدایی، عزاداری برای امام حسین (ع) و شهدای کربلاء را و انجام بسیاری از شعائر دینی دیگر را برای شیعیان فاطمی ممنوع ساخت.^۵ صلاح‌الدین برای این که پایه‌های قدرت فاطمیان را هرچه بیشتر در مصر سست‌تر کند، به گونه‌ای که نه تنها در میان گروه‌های مختلف مصری بلکه حتی در میان شیعیان هم جایگاه خود را از دست بدهند، همانند خلیفه عباسی القادر بالله^۶، مسئله تشکیک در نسب فاطمیان را مطرح ساخت.^۷ وی همچنین قضات شیعی را مجبور ساخت که از منصب خود استعفا دهند. در ارزیابی سیاست‌های دینی صلاح‌الدین

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۴۴.

۲- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳- ابوشامه، همان، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴- مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۵- همان، ج ۲، ص ۳۹.

۶- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۵، ص ۳۳۴.

۷- مقریزی، همان، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۲.

در این قسمت، الغای مجالس دعوت اسماعیلی در قصر و جامع‌الازهر را باید ضربه کاری مهم و در عین حال مهلک‌ترین اقدام صلاح‌الدین بر علیه خلافت و نهاد دینی فاطمیان به حساب آورد.^۱

در حقیقت سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین را در دوران وزارت باید ترکیبی از دو نوع اقدامات دید. دسته‌ی اول از اقدامات وی همان‌گونه که بدان اشاره رفت در جهت تضعیف فاطمیان و الغای برخی از مناسک و شعائری که مختص شیعیان بود را در بر می‌گرفت. در همان زمان، دسته‌ی دیگری از اقدامات صلاح‌الدین در دوران وزارت، در جهت مستحکم‌ترکردن پایه‌های اندیشه تسنن در مصر بود. مهم‌ترین اقدام صلاح‌الدین در این مورد که نسبت به اقدامات دیگر حائز اهمیت بیشتر است، آوردن نام خلفای راشدین در خطبه‌ها به عنوان نمادی از اطاعت و احیای اندیشه تسنن‌گری بود.^۲ در کنار اقدامات صورت‌گرفته که به‌دستور شخص صلاح‌الدین صورت می‌گرفت، از انتخاب صدرالدین عبدالملک بن عیسی بن مارانی شافعی به عنوان قاضی مصر^۳ و انتخاب قاضی فاضل به عنوان رئیس دیوان انشاء^۴، باید به عنوان دو بازوی قدرتمند در اختیار صلاح‌الدین برای ادامه اقدامات وی برای مبارزه با اندیشه دینی فاطمیان در مصر نام برد.

اکنون در پایان سال ۵۶۶ه.ق، صلاح‌الدین با هدف استقلال و کسب قدرت کامل، داشتن اندیشه دینی متعصبانه تسنن و تشکیل حکومت به‌نام خاندان خود، آماده گردید که خلافت فاطمیان را ملغی اعلام کند و حکومت ایوبیان سنی‌مذهب را در مصر تشکیل دهد. بدین‌گونه با انقراض حکومت فاطمیان و شکل‌گیری حکومت ایوبیان به جای آن، بخش دوم سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین ایوبی به عنوان سلطان ایوبی بر علیه فاطمیان آغاز گردید.

۱- ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۳۶۲.

۲- مقریزی، همان، ج ۲، صص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۳- ابن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، صص ۳۴۳-۳۴۲.

۴- قلقشندی، همان، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱.

- سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین ایوبی در دوران حکومت

صلاح‌الدین ایوبی معتقد بود که باید آرام جلو رفت و برای اعلام اضمحلال حکومت فاطمیان عجله نکرد و این چند علت اساسی داشت. از جمله این‌که هنوز فاطمیان در مصر در بین مردم به‌خصوص شیعیان طرفداران زیادی داشتند^۱ که هر لحظه آن‌ها می‌توانستند دست به انقلاب و یا شورش زده و برای ایوبیان خطرآفرین باشند. از سوی دیگر، نورالدین محمود تلاش می‌کرد به‌واسطه اضمحلال فاطمیان، سیطره بیشتری بر مصر پیدا کرده و از امکانات مادی و معنوی این سرزمین در جنگ علیه صلیبیان استفاده کند. بر همین اساس، در اواخر سال ۵۶۶ه.ق، نورالدین محمود ضرب‌الاجل نهایی را به صلاح‌الدین مبنی بر اعلام پایان حکومت فاطمیان و خواندن خطبه به نام خلیفه المستضفی بامرالله اعلام کرد.^۲

در چنین شرایطی صلاح‌الدین در برابر خداوندگار خود، دو راه بیشتر نداشت: اول این‌که دستور نورالدین محمود زنگی را اجرا کرده و پایان حکومت فاطمیان را اعلام کند و یا این‌که از ترس شورش‌های شیعی طرفدار فاطمیان با نظر نورالدین مخالفت کند. صلاح‌الدین در نهایت به این نتیجه رسید که مخالفت با زنگی‌ها، موجبات خطرات بیشتری برای وی تا طرفداران فاطمی در پی خواهد داشت؛ چرا که بعد از قدرت‌گیری صلاح‌الدین به عنوان وزیر در خلافت فاطمیان، وی به تضعیف سپاه وفادار فاطمی پرداخته بود و در این زمان سپاه فاطمی عملاً کارآیی چندانی در برابر سپاه صلاحیه وفادار به صلاح‌الدین نداشت.^۳ از این‌رو مصمم شد تا دستور وی را اجرا کند. برنامه مورد نظر نورالدین با قطع خطبه و ذکر نام خلیفه عباسی المستضفی بامرالله در هفتم محرم ۵۶۷ه.ق عملی شد و پرچم سیاه عباسی به آرامی و بدون درگیری دوباره در مصر برافراشته شد. حتی دستور داد که نام خلفای فاطمی را از محراب‌های مساجد جامع قاهره حذف کنند^۴ و وحدت مذهبی اسلام به شرق

۱- ابن اثیر، التاریخ‌الباهر فی الدوله‌الانابکیه فی الموصل، ص ۱۵۶.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۵۶.

۳- عاشور، الحرکه صلیبیه، ج ۲، ص ۷۲۳.

۴- مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

نزدیک بازگشت و حاکمیت سیاسی شام و مصر یکپارچه شد. در این زمان بیماری العاضد آخرین خلیفه فاطمی شدت یافته بود و صلاح‌الدین (یا به جهت ترحم و یا از ترس عکس‌العمل) دستور داد تا او و خانواده‌اش را از این امر آگاه نسازند، وی گفت: «اگر خلیفه بهبودی یافت، خود آگاه خواهد شد و گرنه سزاوار نیست که روزهای پایان عمرش را تیره و تار سازیم.»^۱ این گونه بود که حکومت فاطمیان که از سال ۲۹۷ ه.ق شروع شده بود در سال ۵۶۷ ه.ق به پایان خود رسید. اعلام اضمحلال حکومت فاطمیان و حذف نام خلیفه العاضد از خطبه و آوردن نام خلیفه عباسی (نام المستضفی بامرالله)^۲ و اعلام مذهب رسمی تسنن در سال ۵۶۷ ه.ق مهم‌ترین اقدامات صلاح‌الدین در این مقطع بود.^۳

صلاح‌الدین بعد از اعلام رسمی پایان حکومت فاطمیان، سخت‌گیری بر خلیفه، خانواده و نزدیکان و طرفداران وی در جامعه را با شدت و حدت بیشتری آغاز کرد. العاضد خلیفه فاطمی بیمار بود و عملاً از اوضاع بیرون از قصر خبر نداشت. از طرف دیگر صلاح‌الدین عملاً ارتباط درون قصر را با بیرون محدود ساخته بود. صلاح‌الدین با اعلام پایان حکومت فاطمیان، «اقوام و نزدیکان خود را در یک شب به منازل آنان وارد نمود و ناله‌های جگرخراش و گریه‌های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند.»^۴ ابن واصل در این باره و در ذیل حوادث سال ۵۶۷ ه.ق در می‌نویسد:

«... و آن‌ها (خانندان فاطمی) را در همان‌جا (برجوان) محصور ساخت و بر آنان نگهبان گذاشت و زنان را از ایشان دور ساخت تا فرزند نیاورند و نسل آنان منقطع گردد. آن‌گاه غلامان و کنیزان و ساز و برگ و وسایل و اندوخته‌های نفیسی را که در قصر بود، بازمینی کرد؛ از غلامان و کنیزان، عده‌ای را آزاد و عده‌ای را به اطرافیان بخشید و خانه‌ها را تهی کرد و بر در قصر قفل نهاد.»

۱- ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲- ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۳۶۵.

۳- مقریزی، همان، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴- خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۱، ص ۵۸.

از این زمان به بعد، سیاست‌های مذهبی صلاح‌الدین با شدت بیشتری در جهت ریشه‌کن کردن مذهب تشیع در مصر و مبارزه با مظاهر دینی فاطمیان و نیز ترویج اندیشه تسنن در میان مردم گردید. سیاستی که به عنوان اصل کلی در دولت ایوبیان برنامه‌ریزی شد و با شدت تمام در دوران صلاح‌الدین و با فراز و نشیب‌های هم در دوران جانشینان وی بدون تغییر تداوم پیدا کرد. صلاح‌الدین در مسیر تحقق و استقرار و گسترش مذهب تسنن که لازمه آن از بین بردن کامل اندیشه شیعه در مصر بود، چندین اقدام بسیار مهم انجام داد:

۱- تغییر اجباری دین؛ مهم‌ترین سیاست صلاح‌الدین بود که همه مردم را وادار به پذیرش اجباری مذهب تسنن کرد. مقریزی در این زمینه می‌گوید: «صلاح‌الدین عموم مردم مصر، شام، حجاز، یمن و مغرب را وادار به پذیرش عقیده اشعری نمود، به گونه‌ای که اشعری‌گری، اعتقاد این بلاد گردید و هرکس با آن مخالفت می‌کرد گردنش زده می‌شد.»^۱

۲- جذب علما و فقهای دینی اهل سنت از سراسر قلمرو اسلامی؛ صلاح‌الدین فردی بود که در طول زندگی در عرصه فعالیت‌های سیاسی-نظامی خدمت کرده بود و از سوی دیگر اگر چه در حوزه اندیشه و دین فردی مقید و متعصب بود ولی درک جامع از احکام و مقررات دینی نداشت. از همین جهت اجرای سیاست اجباری کردن مذهب تسنن، علما و فقهای دینی اهل سنت را از سراسر قلمرو اسلامی در خدمت سیاست‌های مذهبی خود گرفت.^۲ مهم‌ترین فقهای همراه صلاح‌الدین در این مسیر؛ «عیسی الهکاری»، «قاضی الفضیل»، «نجم‌الدین خبوشانی» و... بودند.^۳

۳- اعزام علما و فقهای شافعی به مناطق شیعه‌نشین؛ صلاح‌الدین اگر چه در مسیر اجباری کردن مذهب تسنن در میان مردم مصر به خصوص شیعیان، قدرت قهریه را به کار می‌برد، در کنار آن تلاش کرد با اعزام عالمان دینی اشعری به مناطق

۱- مقریزی، همان، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- ابن خلکان، همان، ج ۷، ص ۲۰۷.

۳- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۳۲.

و محله‌های شیعه‌نشین، آنان را بیش از پیش به تسنن شافعی ترغیب نماید.^۱ یکی از این شخصیت‌ها فردی به نام بهاء‌الدین هبه‌الله بن عبدالله قفطی بود که به‌دستور صلاح‌الدین برای تبلیغ مذهب شافعی به مناطق شیعه‌نشین می‌رفت. وی هم‌چنین مؤلف کتاب الفصائح المفترضة فی الرد علی الرّفضة نیز است که بیانگر تلاش بهاء‌الدین در جهت مبارزه با مذهب تشیع است.

۴- ایجاد مدارس دینی؛ ایجاد مدارس دینی در جهت تقویت پایگاه مذهب شافعی در مصر و مبارزه با تشیع از دیگر اقدامات صلاح‌الدین ایوبی و حتی جانشینان وی در دوره‌های بعدی است.^۲ به گونه‌ای که دوره صلاح‌الدین و جانشینان وی را دوره شکوفایی مراکز علمی و مدارس در مصر و شام دانسته‌اند.^۳ با این حال، «گاستون» از زاویه دیگری به این موضوع نگریسته و در این باره می‌نویسد: «تأسیس مدرسه و مکتب دینی برای آینده اسلام که اصول اعتقادی آن بر اثر اشتقاق و بروز بدعت‌ها و نیز به‌خاطر آن که قلمروش با هجوم صلیبیان مورد تهدید قرار گرفته بود ضروری بود.»^۴ مدارس که صلاح‌الدین در مصر تأسیس کرد، بیش از همه از آن شافعیان و سپس حنفیان و مالکیان بود و در شام بیش از همه برای حنفیان و سپس شافعیان و حنابله و مالکیان مدرسه ساخت. صلاح‌الدین در قاهره، برای شافعیان، مدرسه ناصریه را تأسیس کرد و مدارس قمحیه و سیوفیه^۵ (بخشی از خانه مأمون البطائحی وزیر فاطمیان) را برای حنفیان. در قدس برای شافعیان مدرسه نامدار صلاحیه را تأسیس نمود و در دمشق مدرسه‌ای به همین نام برای شافعیان و مالکیان بنا کرد. از نزدیکان صلاح‌الدین، قاضی الفاضل مدرسه فاضلیه را برای شافعیان و مالکیان در مصر ایجاد کرد و قطب‌الدین خسرو شجاع برای شافعیان مدرسه قطبیه را در مصر تأسیس نمود. در حلب حسام‌الدین محمد بن لاجین برای حنفیان مدرسه حدادیه و

۱- ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، ص ۹۹.

۲- عبداللطیف، الحركة الفکرية فی المصر العصرین ایوبی و المملوکی، ص ۴۵.

۳- همان، صص ۱۵۶-۱۷۴.

۴- همان، ص ۸۹.

۵- مقریزی، همان، ج ۲، ص ۳۶۵.

عزالدين عبدالملك بن المقدم، همچنين براي حنفيان مدرسه مقدميه را ايجاد كردند. افزون بر اين، ميمون القصري خازن دار صلاح الدين در قدس براي شافعيان مدرسه ميمونيه را تاسيس نمود.^۱

در محرم سال ۵۶۵ه.ق، صلاح الدين دستور داد «دارالمعونه» را كه زندان شحنه قاهره بود ويران كنند و در محل آن مدرسه «شافعيه» را ساخت. «دارالغزل» در كنار جامع عتيق و معروف به مدرسه «قمحيه» را براي مالكي و «دارالسعداء» را در شمال قصر فاطمي خانقاهي براي صوفيان كرد. در نيمه شعبان تقى الدين عمر بن شاهنشاه، پسر برادر صلاح الدين منازل العز (از پاگاه‌هاي فاطميان) را در فسطاط خريد و آن را به عنوان مدرسه شافعيان قرار داد و اين مدرسه نيز به مدرسه تقويه نامدار بود. صلاح الدين همچنين خانه سعيدالسعداء واقع در شمال شرقي قصر فاطميان را به خانقاهي براي صوفيان تبديل كرد و اين خانقاه نخستين خانقاهي بود كه براي صوفيه در مصر ايجاد شد.^۲

همان گونه كه اشاره شد، در دوره جانشينان صلاح الدين نيز به تاسي از بنيان گذار اين سلسله، مدارس و خانقاه‌هاي بسياري ساخته شد و براي آن موقوفاتي تعيين گرديد^۳، به گونه‌اي كه در عصر ايوبيان دمشق مشهور به شهر مدارس بود.^۴ ايوبيان در كنار تاسيس مدارس مي كوشيدند با تخصيص اوقاف براي اين مدارس، ضمن تضمين آينده فعاليت اين مراكز آموزشي، با در دست گرفتن منابع مالي فعاليت‌هاي آموزشي و ديني مدارس، اين مراكز و متوليان تدريس و تدرس در اين گونه آموزشگاه‌ها را تحت كنترل خود درآورند. طبيعتاً حقوق و شهریه‌های مدرسان و متولیان و طلاب مدارس از طريق همین اوقاف تأمین می‌شد. در این مدارس بنابر سنت معمول، اتاق‌هایی برای سکناي مدرسان و طلاب در نظر گرفته می‌شد. به دليل همین سياست مذهبي صلاح الدين بود كه علما از نقاط دور و نزديك جهان اسلام به مصر ايوبي مي آمدند

۱- انصاری قمی، دین و دولت در دولت‌های آل زنگی و ایوبیان، ش ۱۰۶-۱۰۵-۱۰۶، صص ۶، ۳۳.

۲- ابن میسر، اخبار مصر، ص ۱۴۴.

۳- شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۲۸۹.

۴- الخواند، الموسوعه التاريخيه، ج ۹، ص ۳۶۰.

و ضمن تحصیل و تعلیم علوم دینی، از امکانات فراهم آمده بهره می‌گرفتند.^۱

۵- گسترش علوم دینی؛ صلاح‌الدین و جانشینان وی به گسترش و توسعه علوم دینی همت گذاشتند.^۲ صلاح‌الدین خود به مجالس حدیث علاقمند بود و به قصد سماع حدیث در مجالس محدثان حضور می‌یافت.^۳ چنان‌که پیداست ایوبیان به علوم قرآنی و قرائات اهتمام بسیار نشان می‌دادند و اماکنی نیز برای تدریس علم قرائت فراهم کرده بودند.^۴ ایشان در کنار علوم قرآنی و قرائت به علم حدیث نیز عنایت بسیار داشتند و اهل حدیث را تشویق می‌نمودند.^۵

۶- اعلام روز عاشورا به عنوان روز سرور و شادی؛ شیعیان فاطمی، رحلت و شهادت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) را به عنوان ایام غم و اندوه به عزاداری می‌پرداختند که در این ایام جشن و سرور برای غدیر خم و عزاداری برای شهادت سیدالشهدا(ع) از جایگاه بسیار زیادی در میان فاطمیان برخوردار بود.

با شروع حکومت صلاح‌الدین و به‌دستور وی برگزاری تمامی اعیاد و مناسبت‌ها ممنوع اعلام شد و در همین راستا دستور داد در روز عاشورا به جای عزاداری به سرور و شادی پردازند.^۶ مقریزی در این باره می‌نویسد: «او طی بخش‌نامه‌ای رسمی، دستور داد که کارگزاران حکومت و سایر مردم باید در روز عاشورا جشن بگیرند و با پوشیدن لباس‌های نو و استعمال بوی خوش و طبخ غذاهای لذیذ، به شادی و سرور پردازند.»^۷

۷- آتش‌زدن کتابخانه‌های فاطمیان؛^۸ صلاح‌الدین مبارزه خود با تشیع و شیعیان فاطمی را محدود به حذف شعائر دینی، پذیرش اجباری دینی، حذف شیعیان از

۱- سیوطی، حسن‌المحاضره، ص ۴۸۰.

۲- عماد اصفهانی، الفتح القسی، صص ۶۶۰، ۶۵۶.

۳- سبکی، طبقات، ج ۴، ص ۳۲۶.

۴- نعیمی، الدراس، ج ۱، ص ۱۹.

۵- سیوطی، همان، ج ۲، ص ۳۴، ۳۳.

۶- مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۷- همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۸- ناصری طاهری، همان، ص ۹۹.

مقامات دولتی و... نکرد، بلکه در مسیر سیاست‌های مبارزه خود با شیعیان، مظاهر یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدنی و علمی نه تنها فاطمیان بلکه جهان اسلام، یعنی بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه جهان اسلام، کتابخانه الازهر را آتش زد.^۱

در کتاب «الازهر فی الف عام» در این باره آمده است: «ایوبیها در مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند.»^۲ گفته می‌شود هنگامی که صلاح‌الدین ایوبی وارد قاهره شد، کتابخانه فاطمی ۱۲۰۰۰۰ جلد کتاب داشت.^۳ اما صلاح‌الدین کتاب‌ها را در میان پیروان خود تقسیم کرد، بدین‌گونه نمادی از غرور و افتخار فاطمیان که همان کتابخانه سلطنتی بود، سرانجام از بین رفت.

- سیاست‌های فقهی ایوبیان

۱- نهاد قضاوت؛ تغییر قاضیان شیعی از دیگر اقدامات صلاح‌الدین در جهت محو تشیع بود.^۴ او با قراردادن قاضیان شافعی مذهب به جای قاضی‌های شیعی تلاش کرد تا فقه شیعی را محو و فقه شافعی را در جامعه پیاده کند تا مردم با این نوع از احکام خو بگیرند. در عصر فاطمی منصب قاضی القضاة اکثراً به فقهای اسماعیلی واگذار می‌شد و متولی آن می‌بایست بر اساس مذهب شیعه اسماعیلی فتوا دهد.^۵ ولی در عصر ایوبی صلاح‌الدین بر اساس بسترسازی‌هایی که با بناکردن مدارس دینی در جهت تربیت نیروهای لازم برای تصدی مناصب دولتی و اداری مملکت ایجاد نموده بود پس از به‌دست‌گرفتن قدرت مصر بلافاصله به تغییر نظام قضایی اقدام نمود، از جمله قاضی مصر ابوالقاسم جلال‌الدین هبة‌الله بن عبدالله بن کامل

۱- هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، صص ۱۱۶، ۱۱۷.

۲- خفاجی، همان، ج ۱، ص ۵۸.

3-Ali, M. S. (2002). Gayn-Biggane Musalman (In Bengali), Dhaka: Ahmad Publishing.

House., pp.68-69

۴- أبوالفداء، البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

۵- فؤاد سید، همان، ص ۲۷۱.

را از مقام خود عزل کرد و قضاء مصر را در ۲۲ جمادی الآخره ۵۶۶ ق به قاضی صدرالدین ابوالقاسم عبدالملک بن عیسی بن درباس المارانی گُرد شافعی اشعری مذهب واگذار کرد و در سایر بلاد نیز قضات شافعی را انتصاب کرد.^۱ در نظام حقوقی ایوبیان، قاضی‌القضات بالاترین مقام قضایی بود که مستقیماً از جانب سلطان ایوبی انتخاب می‌گردید و پس از وزیر بالاترین مقام کشور را داشت.^۲ از آن‌جا که مردم مصر بیشتر مذهب شافعی داشتند، در قضات نیز اغلب از فقهای شافعی استفاده می‌شد و قضات نیز بر اساس مذاهب اهل سنت به‌ویژه مذهب شافعی و مالکی حکم صادر می‌کردند.^۳ در عصر دوم ایوبی به سایر مذاهب دیگر اهل سنت نیز توجه شد و قاضی‌القضات و قاضی از بین فرق دیگر نیز انتخاب می‌شدند. در نظام ایوبی محتسب و نواب وی طبق معمول بر سر راه‌های شهر و بازارها حاضر می‌شدند تا موازین و ترازوها و مکیال و مقیاس‌ها را کنترل و از نظافت مغازه‌ها اطمینان حاصل کنند، و نیز از سلامت غذاهایی که فروشندگان به مردم می‌فروختند، اطمینان حاصل شود. علاوه بر این، مراقبت از عشرت‌کده‌ها، هتل‌ها، حمام‌ها، نظافت مکتب‌خانه‌ها و مساجد نیز بر عهده‌ی آنان قرار داشت.^۴

سلاطین ایوبی اهتمام خاصی به امر حسبه داشتند؛ به گونه‌ای که بنا به درخواست صلاح‌الدین ایوبی فردی به نام شیزری کتاب «النهایه‌الرتبه فی طلب‌الحسبه» را نگاشت. شیزری شرایط یک محتسب را این‌گونه بیان کرده است: «به اموال مردم دست‌درازی نکند، از قبول هدیه از ثروتمندان و صاحبان صنعت بپرهیزد؛ چرا که رشوه است و خود نیز ملزم بدان است که نزدیکان و فرزندان خویش را ملزم به رعایت این شروط کند.»^۵ از کسانی که در عصر ایوبی بدین منصب دست یافتند می‌توان به قاضی کمال‌الدین شهرزوری قاضی شام و متولی حسبه (م ۵۷۶ هـ.ق)،

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۱۶.

۲- ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۳۴۹.

۳- زید، الحسبه فی عصر الاسلامیه، ص ۶۷.

۴- شیزری، نهایه‌الرتبه فی طلب‌الحسبه، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۵- همان، ص ۱۰.

صدرالدین ابوالحسن، صدرالتکریتی، فتح‌الدین بن عدل^۱ قاضی عبدالمهیمین و قاضی شرف‌الدین محمد بن فقیه اشاره کرد.^۲

- نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، می‌توان دریافت که ایوبیان، و در رأس آنان صلاح‌الدین، به دلایل تعارض مذهبی با تشیع، مخصوصاً مکتب اسماعیلیان با آنان دشمنی نمودند. به ویژه آن‌که، آنان شیعیان را رقیب سیاسی خود می‌پنداشتند و از قیام احتمالی آنان بیمناک بودند. از این رو به مبارزه با شیعیان برخاسته و تلاش وافر در ریشه‌کن کردن تشیع در مصر نمودند. صلاح‌الدین که مذهبی اشعری داشت تلاش بسیاری نمود تا علمای شیعه را به انزوا کشاند و مدارسشان را تخریب یا تبدیل به مدارس علمیه اهل سنت کرد. آنان انتقام‌جویی از فاطمیان را به همه شیعیان تعمیم دادند و در این مسیر راه افراط را طی کردند که سبب شد شیعیان مخفی‌کاری و تقیه را در پیش بگیرند، یا در دیگر گروه‌های مذهبی، نظیر صوفیان، هضم شوند و یا به مناطقی چون جنوب مصر، شام، یمن، ایران و هند هجرت کنند. از آن دوره به بعد، بر اثر حمایت سیاسی و تبلیغات سازمان‌یافته، مصریان و نسل‌های بعدشان، رفته‌رفته به مذاهب اربعه اهل سنت گرایش یافتند، به گونه‌ای که مذاهب اربعه اهل سنت در سرزمین مصر سیطره کامل یافتند، هرچند قرن‌هاست که گرایش‌های شیعی و حب اهل بیت (ع) همچنان در بین مصریان باقی مانده است.

۱- ابوشامه، کتاب الروضتین فی اخبارالدولتین النوریه و الصلاحیه، ص ۲۰۰.

۲- مقریزی، سلوک، ج ۱، ص ۴۰۹.

- منابع و ماخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۴۲۱)، التاريخ الباهر فی الدوله الاتابکیه فی الموصل، قاهره، دارالکتب الحدیثه، بغداد: مکتبه المثنی
۲. -----، (۱۳۷۱)، الکامل فی التاريخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی
۳. ابن خلدون، (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی‌تا)، وفيات الاعیان، تحقیق دکتر احسان عباسی، بیروت، دارالفکر
۵. ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم، (۱۳۸۳)، مفرج‌الکروب فی اخبار بنی ایوب، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، علمی و فرهنگی
۶. ابوشامه، شهاب‌الدین، (۱۴۱۸)، الروضتین فی أخبار الدولتین، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله
۷. اتابکی، یوسف بن تغری، (بی‌تا)، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، المؤسسة المصریه العامه للتألیف و الطباعه و النشر
۸. احمد بن محمد الاصفهانی، (۱۹۶۵)، الفتح القسی فی الفتح القدسی، به کوشش محمد محمود، قاهره
۹. انصاری قمی، حسن، (۱۳۸۵)، دین و دولت در دولت‌های آل زنگی و ایوبیان، کتاب ماه دین، ش ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶.
۱۰. فواد سید، ایمن، (۱۳۷۸/۱۴۲۰) تاریخ الدوله الفاطمیه، قاهره، دارالمصریه اللبنانیه
۱۱. دفتری، فرهاد، (۱۳۹۳)، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزانه روز
۱۲. دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کنیر، (۱۹۸۶/۱۴۰۷)، البدايه و النهايه، بیروت، دارالفکر
۱۳. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی ترکی، (۱۳۷۰ق/۱۹۵۱م)، مرآة الزمان فی

- تاریخ الاعیان، چاپ اول، مطبوعه مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد هند
۱۴. سبکی، (۱۹۰۶م)، طبقات الشافعیه الكبرى، قاهره، بی جا
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۹۶۷م)، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مطبوعه الحلبي
۱۶. شیزری؛ عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله، (بی تا)، نهایه الرتبة فی طلب الحسبه، تحقیق و مراجعه السيد الباز العرینی، بیروت، دارالتقافه
۱۷. عبدالفتاح عاشور، سعید، (۱۳۸۸ق)، الحركة الصليبية، صفحه مشرقه فی تاریخ الجهاد الاسلامی فی العصور الوسطی، قاهره، مكتبة الانجلوالمصريه
۱۸. خليل، فواد، (۱۹۹۶ق) اقطاع الشرقی بین علاقات الملكية و نظام التوزيع، بیروت، دارالمنتخب العربی
۱۹. الشماعی الرفاعی، (قاسم)، بعلبک فی التاريخ، دراسه شامله لتاريخها و مساجدها و مدارسها و علمائها، بیروت - دمشق، المكتب الاسلامی
۲۰. قلقشندي، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، صبح الأعشى فی صناعة الأنشاء، تحقیق محمّد حسين شمس الدين، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲۱. مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی، (۱۲۷۰ق)، الواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲۲. -----، (۱۹۹۸م)، تعاظ الحنفاء باخبار الانمه الفاطميين الخلفاء، تحقیق جمال الدین الشیال و محمد حلمی محمد احمد، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه
۲۳. -----، (۱۹۵۶م)، سلوک لمعرفة دول الملوك، قاهره، جنه
۲۴. موسوی بجنوردی، (۱۳۹۱)، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
۲۵. ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۹)، فاطمیان در مصر، چاپ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه

۲۶. وردانی، صالح (۱۳۷۶)، الشیعه فی مصر من الامام علی حتّی الامام الخمینی، ترجمه قاسم مختاری، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

27-Ali, M. S. (2002). *Gayn-Biggane Musalman (In Bengali)*, Dhaka: Ahmad Publishing House